«مگر» در غزلیات حافظ

فردین پور، نعمت الله

کارنامه حافظ شناسی معاصر ایران، پر برگ است اما پر بار نیست،اگر کارهای‏ کرده اندک نیست،کارهای نکرده نیز بسیار است.(1)

از توانایی‏های این شاعر بزرگ آن است‏ که با ظرافت و دقتی خاص کلمات را بر می‏گزیند و می‏کوشد بیشترین معنی‏ و لطیف‏ترین نکته را در هر لفظ بگنجاند و با هنری که به جادو می‏ماند ذهن‏ خواننده نکته دادن و باریک بین را مجذوب و مفتون کند.

شاید بتوان گفت که در شیوه غزلسرایی‏ حافظ مهمترین نکته بلاغی،کاربرد صنعت‏ «ایهام»است.حافظ به این فن ظریف‏ شاعری توجه خاص دارد و نه تنها این‏ صنعت را در جمله به کار می‏برد بلکه‏ در کلمه و حرف نیز.

حافظ چنان ترکیبات ایهام انگیز و متناسب می‏سازد که گاهی از دو معنی‏ گذشته،چند معنی به ذهن می‏آورد. حافظ در صنعت ایهام پیرو«خاقانی» است،با این فرق که خاقانی،صنعت را با تصنع و تکلف به هم می‏آمیزد،اما حافظ آن را نرم‏تر و روان‏تر و ملایم‏تر و تراشیده‏تر به کار برده است.حافظ گوهرهای سخن‏ را صیقل می‏دهد و با ظرافت و نازک طبعی و مهارتی بیرون از حد تصور و قدرت شاعران،آنها را به رشته می‏کشد.

یکی از بررسی‏هایی که در مورد شعر حافظ ضروری است،بررسی اشعار او از نظر دستوری است،یعنی باید اشعار حافظ را کلمه به کلمه از نوع و نقش‏ دستوری بررسی کامل کرد تا بهتر به‏ معناهای چند رویه این عارف بزرگ و هنرمند پی برد.در این مقاله نویسنده تنها واژه«مگر»را در دیوان حافظ مورد بررسی‏ قرار داده است.

«مگر» در غزلیات حافظ

نعمت الله فردین پور

«مگر»در زبان فارسی با معانی فراوان به کار رفته‏ است،گاهی«حرف اضافه»است.برای بیان‏ استثنا،گاهی«حرف ربط»برای استدراک،بعضی‏ جاها«قید پرسش»یا«استثنا»یا«حصر»یا«تردید» یا ترجی است.

هنر حافظ در آن که این لفظ را نه تنها در معانی فوق به کار برده است که گاهی به دو معنی و گاهی به چند معنی به کار می‏برد،و گفتیم که‏ شعر حافظ مالامال از صنعت ظریف«ایهام»است. با لفظ مگر هم ظریف‏ترین شگرد صنایع ادبی لفظی‏ معنوی،یعنی«ایهام»را ایجاد کرده است که در زیر به آنها اشاره می‏شود:(2)

با توجه به فرهنگ واژه نمای حافظ تألیف‏ مهین دخت صدیقیان و همکاری دکتر ابو طالب‏ میر عابدینی بسامد لفظ«مگر»در غزلیات حافظ 70 بار است.

الف)«مگر»:حرف اضافه است برای استثنا، مترادف بجز،الا،به غیر؛(4 بار):

حدیث دوست نگویم مگر به حضرت دوست‏ که آشنا سخن آشنا نگهدارد(3)3/118(4) چون غمت را نتوان یافت مگر در دل شاد ما به امید غمت خاطر شادی طلبیم 8/361 من ارچه حافظ شهرم جوی نمی‏ارزم‏ مگر تو از کرم خویش یار من باشی 9/448 دریغا عیش شبگیری که در خواب سحر بگذشت‏ ندانی قدر وقت ای دل مگر وقتی که درمانی 7/465

ب)«مگر»به عنوان حرف ربط برای استدراک‏ به معنی«تا»بکار رفته است؛(2 بار):

تکیه بر جای بزرگان نتوان زد به گزاف‏ مگر اسباب بزرگی همه آماده کنی 4/472 خاطرت کی رقم فیض پذیرد هیهات‏ مگر از نقش پراکنده ورق ساده کنی 6/472 که دو جمله پایه و پیرو را به هم پیوند داده است.

ج)«مگر»حرف ربط است برای افاده امید و آرزو(ترجی)-«تا-به امید آنکه»؛(2 بار):

چو ماه در ره فرمان او سر طاعت نهاده‏ایم مگر او به تیغ بردارد

2/112

شرابی مست می‏خواهم که مرد افکن بود زورش‏ مگر یکدم بر آسایم ز دنیا و شر و شورش

1/273

د)«مگر»حرف ربط است به معنی«مگر آنکه»(3 بار):

دل دیوانه از آن شد که نصیحت شنود مگرش هم ز سر زلف تو زنجیر کنم.

2/339

کس نیارد بر او دم زند از قصه‏ی ما مگرش باد صبا گوش گذاری بکند

4/184

مگر زنجیر مویی گیردم دست‏ و گرنه سر به شیدایی بر آرم

2/318 هـ)«مگر آنکه»شبه حرف ربط است برای‏ استدراک؛(1 بار):

شب تیره چون سر آرم ره پیچ پیچ زلفش‏ مگر آنکه عکس رویش به رهم چراغ دارد(5)

3/113 و)«مگر»قید استثناست به معنی جزالا(3 بار):

زادراه حرم وصل نداریم مگر به گدایی ز ره میکده زادی طلبیم

2/361

نقطه خال تو بر لوح بصر نتوان زد مگر از مردمک دیده مدادی طلبیم

5/361

تو مگر بر لب آبی به هوس بنشینی‏ ورنه هر فتنه که بینی همه از خود بینی

1/475 ز)«مگر»:قید استفهام،به معنی«آیا»؛ (24 بار):

1-افاده استفهام؛(2 بار):

رقیب آزارها فرمود و جای آشتی نگذاشت‏ مگر آه سحر خیزان سوی گردون نخواهد شد؟

2/161

به سامانم نمی‏پرسی نمی‏دانم چه سر داری‏ به درمانم نمی‏کوشی نمی‏دانم مگر دردم؟

2/311 2-افاده استفهام انکاری می‏کند(5 بار):

زهره سازی خوش نمی‏سازد مگر عودش بسوخت‏ کس ندارد سوق مستی می‏گساران را چه شد؟

8/164

جمال کعبه مگر عذر رهروان خواهد که جان زنده دلان سوخت در بیابانش

6/276

چشم خود را گفتم آخر یک نظر سیرش ببین‏ گفت می‏خواهی مگر تا جوی خون راند ز من

3/393

گفت مگر ز لعل من بوسه نداری آرزو مردم ازین هوس ولی قدرت اختیار کو؟

6/406

گفت حافظ دگرت خرقه شراب آلود است‏ مگر از مذهب این طایفه باز آمده‏ای؟

7/419 3-«مگر»در بعضی ابیات،افاده استفهام‏ می‏کند و در عین حال،قید تأکید دارای این معانی‏ است:«به تحقیق،همانا،این است و جز این‏ نیست»(12 بار):

مگر گشایش حافظ در این خرابی بود که بخشش ازلش درمی مغان انداخت

9/17 (آیا گشایش حافظ درین خرابی بود؟همانا گشایش حافظ در این خرابی بود)

جمال دختر رز نور چشم ماست مگر که در نقاب زجاجی و پرده عنبی است

6/65

روی تو مگر آینه لطف الهی است

حقا که چنین است و درین روی و ریا نیست

2/70

مگر که لاله بدانست بی وفایی دهر که تا بزاد و بشد جام می ز کف ننهاد

7/97

دهان تنگ شیرینش مگر ملک سلیمانست‏ که نقش خاتم لعلش جهان زین نگین دارد

3/117

ز خانقاه به میخانه می‏رود حافظ مگر ز مستی زهد ریا به هوش آمد

8/171

گلی نچید ز بستان آرزو حافظ مگر نسیم مروت درین هوا نوزید؟

11/224

مگر دیوانه خواهم شد در این سودا که شب تا روز سخن با ماه می‏گویم پری در خواب می‏بینم

3/348

مگرش خدمت دیرین من از یاد برفت‏ ای نسیم سحری،یاد دهش عهد قدیم

4/360

مدام خرقه حافظ به باد هدر گرو است‏ مگر ز خاک خرابات بود طینت او 4/360

آن سرزنش که کرد ترا دوست حافظا بیش از گلیم خویش مگر پا کشیده‏ای

5/420

ساقی مگر وظیفه حافظ زیاده داد کاشفته گشت طره دستار مولوی

9/477 4-«مگر»در بعضی ابیات در سه وجه مختلف‏ به کار رفته است.قید استفهام به معنی«آیا»،قید تأکید به معنی«یقینا،حتما»قید تردید به معنی‏ «شاید،احتمالا».(5 بار)

مگر تو شانه زدی زلف عنبر افشان را که باد غالیه ساگشت و خاک عنبر بوست

5/57 یعنی:آیا تو شانه زدی؟یقینا تو شانه زدی. شاید تو شانه زدی زلف عنبر افشان را.

تیمار غریبان سبب ذکر جمیل است‏ جانا مگر این قاعده در شهر شما نیست.

6/70

چشم مخمور تو دارد ز دلم قصد جگر ترک مست است مگر میل کبابی دارد

7/120

نصیحت گوی رندان را که با حکم قضا جنگ است‏ دلش بس تنگ می‏بینم مگر ساغر نمی‏گیرد

6/145

ندانم نوحه قمری به طرف جویبار از چیست‏ مگر او نیز همچون من غمی دارد شبانروزی

6/445 ز-«مگر»در بعضی از اشعار حافظ پرسشی‏ نیست و افاده تردید نمی‏کند،بلکه قطع و یقین را می‏رساند و برابر است با به اصطلاح«این است و جز این نیست»؛این معنای«مگر»سابقه‏ای کهن دارد.«بیهقی»می‏نویسد:«کو توال گفت حرم و خزاین به قلعت‏های استوار نهادن مگر صواب‏تر از آنکه به صحرای هندوستان بردن»(6)

کمال الدین اسماعیل گوید:

مگر لاله دهان زان باز کردست‏ که گیرد در دهان پستان غنچه(7)

حافظ گوید:

بخت خواب آلود ما بیدار خواهد شد مگر زانکه زد بر دیده آبی روی رخشان شما

7/12 در اینجا باید توضیح داده شود که:وقتی«مگر» به عنوان قید تردید در معنی«شاید»به کار برده‏ می‏شود که تردید پنجاه درصد باشد،در صورتی‏ که در اشعار حافظ،وقتی«مگر»معنی«شاید»دارد افاده تأکید هم می‏کند.یعنی تردید همراه تأکید. (2 بار)

غرور حسن اجازت مگر نداد ای گل‏ که پرسشی نکنی عندلیب شیدا را

3/4 شاید اجازت نداد،همانا اجازت نداد.

فلک مگر چو سرم دید اسیر چنبر عشق‏ ببست گردن صبرم به ریسمان فراق

9/291 ح)«مگر»قید تردید است به معنی«شاید»؛ (1 بار):

دل به امید صدایی که مگر در تو رسد ناله‏ها کرد درین کوه که فرهاد نکرد

4/138 و همچنین باید اضافه کرد که حافظ در اشعار خود،«مگر»را به عنوان قید تردید با افاده معنی‏ ترجی یعنی امید و آرزو می‏آورد.در این معنی‏ دیگران هم به کار برده‏اند:

این فصول را از آن جهت راندم که مگر کسی را به کار آید.(8)

بدین امید عمری می‏گذاشتم که مگر روزی به‏ روزگاری رسم که بدان دلیلی یابم(9).

سوم سال طمع کردند که مگر ببخشد(10).

حافظ با این معنی 9 بار به کار برده است:

من گدا و تمنای وصل او هیهات‏ مگر به خواب ببینم خیال منظر دوست(11)

4/61 شاید در خواب خیال منظر دوست را ببینم،به‏ امید آنکه در خواب خیال منظر دوست را ببینم.

بیا بیا که زمانی ز می خراب شویم‏ مگر رسیم به گنجی درین خراب آباد

8/97

گفتم مگر به گریه دلش مهربان کنم‏ چون سخت بود در دل سنگش اثر نکرد

4/140

ما بدان مقصد عالی نتوانیم رسید هم مگر پیش نهد لطف شما گامی چند

2/177

بسوخت حافظ و بویی به زلف یار نبرد مگر دلالت این دولتش صبا بکند

7/182

داده‏ام باز نظر را به تذروی پرواز باز خواند مگرش نقش و شکاری بکند

5/184

مگرم چشم سیاه تو بیاموزد کار ورنه مستوری و مستی همه کس نتوانند

8/188

در بیابان هوا گم شدن آخر تا چند ره بپرسیم مگر پی به مهمات بریم

11/366

خیز و جهدی کن چو حافظ تا مگر خویشتن در پای معشوق افکنی

6/469 ط)«مگر»قید امید و آرزو-به امید آنکه؛ (12 بار):

ز رقیب دیو سیرت به خدای خود پناهم‏ مگر آن شهاب ثاقب مددی دهد خدا را

2/6

حافظ این خرقه بینداز مگر جان ببری‏ کاتش از خرقه سالوس و کرامت برخاست

7/28

بسوخت حافظ و کس حال او به یار نگفت‏ مگر نسیم پیامی خدای را ببرد

7/125

تا مگر همچو صبا باز به کوی تو رسم‏ حاصلم دوش بجز ناله شبگیر نبود

6/214

تو کز مکارم اخلاق عالمی دگری‏ وفا و عهد من از خاطرت مگر نرود

8/219

خواهم شدن به میکده گریان و دادخواه‏ کز دست غم خلاص من آنجا مگر شود

3/221

مرغ سان از قفس خاک هوایی گشتم‏ به هوایی که مگر صید کند شهبازم

8/327

مایه خوشدلی آنجاست که دلدار آنجاست‏ می‏کنم جهد که خود را مگر آنجا فکنم

5/340

تا مگر جرعه فشاند لب جانان بر من‏ سال‏ها تا شده‏ام بر در میخانه مقیم

3/360

آبی به روزنامه اعمال ما فشان‏ بتوان مگر سترد حروف گناه از او

3/405

منم که بی تو نفس می‏زنم زهی خجلت‏ مگر تو عفو کنی ورنه نیست عذر گناه

4/408

جوی‏ها بسته‏ام از دیده به دامن که مگر بر کنارم بنشانند سهی بالایی

4/481 ی)«مگر»،قید حصر-فقط؛(6 بار):

قدح مگیر چو حافظ مگر به ناله چنگ‏ که بسته‏اند بر ابریشم طرب دل شاد

10/97 یعنی فقط با ناله چنگ قدح بگیر.

مگر به روی دلارای یار ما ورنی‏ به هیچ وجه دگر کار بر نمی‏آید

4/233 یعنی فقط به روی دلارای یار ما کار ما بر می‏آید.

میان روی و وجه ایهام متناسب وجود دارد.

دام سخت است مگر یار شود لطف خدا ورنه آدم نبرد صرف ز شیطان رجیم

10/360

سر این نکته مگر شمع بر آرد به زبان‏ ورنه پروانه ندارد به سخن پروایی

6/481

مگر به تیغ اجل خیمه بر کنم ورنی‏ رمیدن از در دولت نه رسم و راه من است

6/54

چنان بزد ره اسلام غمزه ساقی‏ که اجتناب ز صهبا مگر صهیب کند

4/183 مرحوم دهخدا در این بیت«مگر»را به معنی‏ «فقط تنها»آورده است.(12)

دیگران هم نیز به این معنی به کار برده‏اند:

مگر یک عذر هست آن نیز هم لنگ‏ که تو لعلی و باشد لعل در سنگ

(نظامی به نقل‏ از لغت نامه دهخدا)

(1)-بهاء الدین خرمشاهی،حافظ نامه،ج 1،ص 15.

(2)-همه ابیات به استثنای یک بیت از دیوان حافظ تصحیح دکتر پرویز ناتل خانلری آورده شده که در فهرست منابع آمده است.

(3)-این بیت استثنائا از دیوان حافظ،تصحیح دکتر قاسم‏ غنی-قزوینی آورده شده است،در نسخه تصحیح‏ خانلری چنین است:

ز درد دوست نگویم حدیث جز با دوست‏ که آشنا سخن آشنا نگه دارد.

(4)-عدد سمت راست شماره بیت و عدد سمت چپ‏ شماره غزل است.

(5)-دکتر خلیل خطیب رهبر در کتاب حروف اضافه و ربط،ص 459،معتقد است که«مگر آنکه»شبه حرف‏ اضافه است برای استدراک و همین بیت را مثال آورده.

(6)-دهخدا در لغت نامه از کتاب بیهقی،تصحیح دکتر فیاض،ص 898 گرفته است.

(7)-دهخدا در لغتنامه از دیوان اشعار کمال الدین‏ اسماعیل،ص 229،آورده است.

(8)-از تاریخ بیهقی،چاپ ادیب،ص 59،نقل از لغتنامه دهخدا.

(9)-از کتاب کلیله و دمنه نصر الله منشی،تصحیح مجتبی‏ مینوی،باب برزویه طبیب،ص 58.

(10)-از کتاب چهار مقاله نظامی عروضی به تصحیح‏ قزوینی و معین،مقاله اول.ص 31.

(11)-این بیت از دیوان غزلیات حافظ،تصحیح دکتر قاسم غنی و قزوینی،بیت 4 از غزل 61 آورده شده‏ است.

(12)-لغت نامه دهخدا،ذیل مدخل«مگر».

(1)-خطیب رهبر،خلیل،حروف اضافه و ربط،چاپ‏ اول،انتشارات صفی علیشاه ص ص 458-460، تهران:سال 1367

(2)-شریعت،محمد جواد،دستور زبان فارسی،چاپ‏ ششم،انتشارات اساطیر،تهران 1372،ص ص‏ 312-324.

(3)-دهخدا،علی اکبر لغت نامه،انتشارات دانشگاه‏ تهران،1377،ج 14،ص ص 21414-21418.

(4)دیوان غزلیات حافظ،به تصحیح و توضیح‏ پرویز ناتل خانلری،ج اول،چاپ سوم،انتشارات‏ خوارزمی،تهران:1362.

(5)دیوان حافظ،به اهتمام محمد قزوینی و دکتر قاسم‏ غنی،چاپ سینا،تهران‏[بی‏تا]

(6)خرمشاهی،بهاء الدین،حافظ نامه،چاپ پنجم، انتشارات علمی و فرهنگی و انتشارات سروش،2 جلد،تهران،1372.

(7)حافظ شناسی،به کوشش سعید نیاز کرمانی،جلد اول و دوم،انتشارات پاژنگ،تهران:1366.

(8)کتاب شناسی حافظ،گرد آورنده مهرداد نیکنام، چاپ اول،شرکت انتشارات علمی و فرهنگی،تهران، 1367.

(9)صدیقیان،مهین دخت و همکاری دکتر ابو طالب‏ میر عابدینی،فرهنگ واژه نمای حافظ،چاپ اول، انتشارات امیر کبیر،تهران،1366.